

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال یازدهم  
شماره ۱۲۶ - شهریور ۱۳۸۹ - سپتامبر ۲۰۱۰

## نزول آیه و جلد دوم قرآن

دیگر زمانی طولانی باقی نمانده تا به علی خامنه ای آیه نازل شود و وی جلد دوم قرآن را نیز تدوین کند. یک روحانی بنام مکارم شیرازی در بادمجان دورقاب چینی مدعی شده است: "ولی فقیه نماینده امام عصر علیه السلام در زمان غیبت است". خمینی حتی مدعی بود: "ولایت فقیه همان ولایت رسول الله است". ولی هیچکدام نگفتند که عمق قدرت ولایت **مطلقه** فقیه تا به کجاست. آیا ولایت **مطلقه** فقیه منطفا از ولایت رسول اکرم بالاتر نیست؟! علی خامنه ای پا در جای پای پیامبر اسلام می گذارد. شاید بعد از مرگش جلد دوم قرآن را برایش تدوین کنند. اگر در زمان پیامبر اسلام آیه ها توسط جبرئیل دست اول نازل می شد در زمان علی خامنه ای آیه ها دست دوم توسط امام غیبی به وی نازل می شود که این تا حدودی برایش کاهش اعتبار... **ادامه در صفحه ۴**

## سیل پاکستان و افزایش خطر نابسامانی در منطقه

بارانهای موسمی در پاکستان یک سوم خاک این کشور را به زیر آب برده است. در اثر این وضعیت میلیونها نفر و به گفته سازمان ملل متحد ۲۰ میلیون نفر در خطر مرگ، بیماری و گرسنگی قرار دارند. زیرساخت صنعتی پاکستان به کلی نابود شده است. کارخانه ها از کار ایستاده و مردم با از دست دادن خانه هایشان در بیابانها سرگردانند. حتی امدادهای اولیه نیز به علت نابودی راههای ارتباطی ممکن نیست و مردم تا آنجا که ممکن است از راه هوا با پرتاب آذوقه بخور و نمیر تامین می شوند. مصیبت پاکستان در شصت و چهار سال پیش، روز استقلال... **ادامه در صفحه ۵**

## راهکارهای جدید امپریالیستها در مورد ایران

سیاست راهبردی امپریالیست آمریکا در منطقه و بویژه در خصوص برخورد به ایران تغییر نکرده است. اندیشمندان امپریالیسم سیاست کشورشان را بر اساس واقعیتها و منافع سرمایه های امپریالیستی و حفظ نظام استعماری و استثمارگری موجود بنا کرده اند. این منافع و واقعیتها امری نیستند که از امروز به فردا تغییر کنند. منافع امپریالیستها در منطقه خاور میانه یک منافع دائمی است و منافعی نیست که از امروز به فردا تغییر کند. دولتها می روند و می آیند ولی منافع امپریالیسم ثابت می ماند. اگر بنا باشد منافع امپریالیسم بر اساس نتایج انتخاب هر رئیس جمهوری... **ادامه در صفحه ۶**

## تصمیم دادگاه لاهه در مورد کوسوو

دیوان لاهه به پرسش مجمع عمومی سازمان ملل که آیا "بیانیه استقلال" کوزوو مغایرتی با حقوق ملل دارد مودیان پاسخی منفی داد. این استدلال حقوقی به استناد این قاعده است که حقوق ملل مغایرتی با اصل جدائی طلبی ندارد زیرا هیچ تضمین حقوقی وجود ندارد که دول رسمی از درون پاشیده نشوند. در عین حال این حق نیز برای دول برسمیت شناخته می شود که جریانهای تجزیه طلبانه را با قهر سرکوب کنند. مشکل حقوقی در این است که حقوق عمومی ملل ممنوعیتی نسبت به "بیانیه استقلال" نمی شناسد و بیان می کند که جدائی طلبی ممنوع نیست. نه بیشتر و نه کمتر. ولی آیا از انتشار این بیانیه می توان نتیجه گرفت که کوزوو یک کشور مستقل است؟ در ۱۰ ژوئن سال ۱۹۹۹ شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ای به شماره ۱۲۴۴ به تصویب رسانید. این قطعنامه نظم موقت کوزوو را پس از دخالت نظامی نیروهای ناتو در یوگسلاوی مد نظر داشت. این قطعنامه مبنای حقوقی اداره منطقه کوزوو توسط سازمان ملل و حضور نظامیان خارجی در آن منطقه بود. در این قطعنامه رسماً از نظم موقت در کوزوو سخن می رود که به کوزوو **حق مختاری** را عطا می کند در حالی که همزمان اعلام می کند که این حق خود مختاری باید با توجه به **حق حاکمیت ملی** و تمامیت ارضی جمهوری فدراتیو یوگسلاوی اعمال شود. حال ما با... **ادامه در صفحه ۸**

## به بهانه بازگشت شهرام امیری و امر خیانت ملی

بعد از ربوده شدن آقای شهرام امیری آنطور که می گویند دانشمند هسته ای ایران، اخبار داغ در روزنامه های جهان و نشریات یاران امپریالیستها و صهیونیستها با شادی زاید والوصفی خودنمایی می کرد. کیهان لندن که دلش خنج می زد، عملیات محیرالعقول سازمان سیا و موساد را بزرگنمایی می نمود و برای این خیانت ملی پایکوبی می کرد. تو گویی خیانت به ایران و منافع مردم این کشور باید موجب مسرت شود. تو گویی صهیونیستها و امپریالیستها ناجی بشریت بوده و برای ملت ایران زانوی غم بغل گرفته اند. تو گویی این دول جنایتکار در جهان می خواهند در ایران آزادی و دموکراسی مستقر کنند. تو گویی اسناد جنایت امپریالیستهای آمریکائی تنها در ویتنام که توسط دانیل الزبرگ منتشر شد و اسناد جنایت آمریکائیه در افغانستان در ۹۳ هزار صفحه کافی نیست تا برخی از کری گوشها و کوری چشمها دست بردارند.

خبرگزاری فرانسه از قول یک مقام اسرائیلی به رادیوی ارتش گفت: "اسرائیل به تمام کسانی که در جهت متوقف شدن برنامه هسته ای ایران گام بردارند، کمک خواهد کرد، زیرا این برنامه نه تنها برای اسرائیل، بلکه برای تمام جهان متمدن و دموکراتیک خطرناک است". این پیام اسرائیل بسیار... **ادامه در صفحه ۲**

## به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

**به بهانه بازگشت...**

روشن است هر کس آماده باشد به منافع ایران خیانت کند از کمکهای مالی و معنوی اسرائیل و آمریکا برخوردار است و امپریالیستها و صهیونیستها به آنها امان نامه می دهند و به سینه آنها مدال میهن پرستی می زنند حتی اگر تروریست باشند. پاره ای تشکلها ایرانی خیانت به منافع ملی ایران را به بهانه مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی تنها با این عنوان توجیه گرانه که مساله عمده امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است در دستور کار خود قرار داده اند. حال آنکه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در ایران باید با دورنمای استقرار یک رژیم دموکراتیک، مردمی و مستقل و با دست مردم ایران انجام پذیرد. از کف دادن دورنما در مبارزه خطر آلت دست شدن و از دست دادن استقلال سیاسی را در مبارزه افزایش می دهد.

روزنامه واشنگتن پست در ۲۷ آوریل ۲۰۱۰ برملا کرد که فرار شهرام امیری با تشویق سازمان سیا صورت گرفته است. در این گزارش در عین حال می آید که کشف مرکز مخفی غنی سازی ایران در قم و... با اطلاعات منابع انسانی ایرانی مانند شهرام امیری و علیرضا عسکری ممکن شده است.

منابع مطلع در آمریکا گزارش داده اند که شهرام امیری، دانشمند اتمی ایرانی که از خردادماه سال گذشته ناپدید شده بود، به آمریکا پناهنده شده و با سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، «سیا» همکاری کرده است.

«ای بی سی» از قول برخی از مقامات آمریکا پناهندگی شهرام امیری را «موفقیتی اطلاعاتی» برای سیا دانست.

آمریکا گزارش داده است که شهرام امیری، دانشمند اتمی ایرانی که از خردادماه سال گذشته ناپدید شده بود، به آمریکا پناهنده شده و با سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، «سیا» همکاری کرده است.

شبکه خبری «ای بی سی» از قول برخی از مقامات آمریکا پناهندگی شهرام امیری را «موفقیتی اطلاعاتی» برای سیا دانست.

حال بیکبار شهرام امیری به ایران برگشته است و اظهارات مقامات ایران را که وی را در عربستان سعودی ربوده و به آمریکا برده اند تائید می کند.

دولت آمریکا که به آدم ربائی متهم شده بیکبار تمام ادعاهای پیشین خویش را در مورد همکاری دانشمند اتمی ایران پس گرفته و مدعی شده است که شهرام امیری آزادانه به آمریکا آمده و آزادانه نیز برگشته است. اینکه وی در این مدت در آمریکا چگونه زندگی می کرده و در کجا اقامت داشته و چگونه روادید ورود به آمریکا را گرفته است مسکوت گذارده می شود. حقیقتا دروغگوئی و پرروئی تنها از صفات رژیم جمهوری اسلامی نیست. اینکه چه حوادثی اتفاق افتاده، شهرام امیری

جاسوس دوجانبه بوده و یا در اثر فشار به خانواده و پشیمانی بازگشته است، اینکه جمهوری اسلامی به آمریکا در بازبهای امنیتی رودست زده است و یا برعکس مسایلی نیستند که با توجه به اطلاعات منتشر شده با قطعیت بتوان پاسخ داد.

واقعیت حوادث هر طور باشد این بحث داغی را در برخورد به امر خیانت ملی بوجود آورده است.

طبیعتا وقتی در زندانهای ایران مغایر همه موازین جهانی و انسانی وحشیانه شکنجه می شود، وقتی فشار و سانسور و سرکوب و فساد از سرپای رژیم جمهوری اسلامی سرازیر است نمی شود به کسی ایراد گرفت که چرا در این زمینه ها در داخل و خارج ایران به افشاء گری می پردازد. افشاء گری در این زمینه ها ماهیت رژیم جمهوری اسلامی را برملا کرده و فشارهای داخلی و خارجی را بر این رژیم افزایش می دهد و در درون هیات حاکمه به تشدید تضادها منجر می گردد که می تواند برای مردم ایران بخاطر استقرار یک رژیم دموکراتیک راه گشا باشد. چنین کارزاری علیه رژیم جمهوری ایران بخشی از مبارزه ضد استبداد و دموکراتیک مردم ایران و مسلما به نفع مردم ایران است. نمی توان کسی را که بخاطر این افشاءگریها مورد مواخذه قرار داد. این موارد اموری هستند که مستقیما با رژیم جمهوری اسلامی مربوطند و با سرنگونی این رژیم پایان می پذیرند. در ایران فردا، در یک حکومت مردمی و دموکراتیک دیگر از نقض حقوق بشر سخنی در میان نخواهد بود.

منافع ملی تا زمانی که دول و ملتها وجود دارند وجود خواهد داشت و در هر صورت یک مفهوم طبقاتی دارد و ماهیتا یک مفهوم بورژوازی است. قدرتهای امپریالیستی منافع ملی خویش را در سیاست خارجی بر اساس منافع بورژوازی امپریالیستی تعریف می کنند.

برای امپریالیسم آمریکا هر آنچه تحت عنوان حریم امنیتی آمریکا به حساب می آید به حساب بخشی از منافع ملی آنها گذاشته می شود.

منافع ملی امپریالیست آمریکا حکم می کند که از سیاست تجاوزطلبانه صهیونیستها دفاع کند، عراق را اشغال نماید، در افغانستان جنایت کند و...

منافع ملی آمریکا حکم می کند که بمب اتمی در ژاپن بیفکنند و صدها هزار نفر را در یک ثانیه نابود نماید. منافع ملی آمریکا منافع سرمایه داری امپریالیستی و سیاست تسلط بر جهان است. منافع ملی برای ممالک زیر سلطه حفظ استقلال و تمامیت ارضی آنها در مقابل قدرتهای غارتگر محسوب می شود. آنها به حق حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر، همزیستی مسالمت آمیز و روابط متکی بر استفاده متقابل بنا می کنند. این منافع در این ممالک با منافع اکثریت زحمتکشان این جوامع الزاما در تناقض نیست.

منافع ملی در این ممالک همان منافع مبارزه ضد امپریالیستی است. فرق است میان منافع ملی امپریالیستی که منجر می شود تا ملتی ملت دیگر را مورد ستم قرار دهد و منافع ملی کشوری که تنها برای حفظ بقاء و موجودیتش مبارزه می کند و در این جنگ منافع عموم خلق بطور عینی منظور می شود و این منافع نباید اصول برشمرده بالا را خدشه دار کند. منافع ملی برای پرولتاریا آن گونه میهنپرستی کمونیستی است که جامعه را بسوی همبستگی جهانی سوق می دهد و مظهر انترناسیونالیسم کمونیستی است. در یک جهان کمونیستی بدون مرز دیگر منافع ملی این یا آن ملت مشخص مطرح نیست منافع کل بشریت مطرح است. ولی تا نیل به آن هدف سالها مبارزه لازم است و این مبارزه از روند دفاع از منافع ملی هر کشور تحت ستم در مقابل قدرتهای سلطه گر می گذرد.

ولی افشاء اسرار نظامی، منابع ثروتهای ملی و نظایر آنها که جنبه دائمی، راهبردی و مستقل از وجود هر رژیمی در ایران دارد، امر موقتی نیست که با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بتوان نقطه پایانی بر آن گذارد. این منافع، یک منافع عمومی و به سرنوشت آتی همه مردم ایران وابسته است.

هر رژیم دیگری نیز در ایران بر سر کار آید باید در حفظ این اسرار که شامل نقاط ضعف و قدرت ملی است بکوشد چون در این دنیای پر از دشمن و سلطه گرایی و سیاستهای غارتگرانه چاره ای نمی ماند که دول حاکم بر این سیاستها پافشاری کنند. در تمام جهان به اصطلاح آزاد که ظاهرا نه متجاوزند و نه غارتگر، همه دول بودجه های سری دارند که آنرا رسما اعلام نمی کنند. حتی بودجه های نظامی را با پوششهای عوامفریبانه به تصویب مجالس خویش می رسانند تا رقیب و یا دشمن خویش را در تاریکی قرار دهند. اینهمه رقابتهای تسلیحاتی و مدرنیزه کردن صنایع نظامی و گسترش شبکه های اطلاعاتی از روی هوی و هوس صورت نمی گیرد بلکه با اهداف و نیات غیر انسانی و سودجویانه صورت می پذیرد. این تصویر دنیای سیاسی کنونی است.

مخلوط کردن اهداف و ابزارهای که برای تحقق این اهداف صورت می گیرد با اهداف مبارزه ضد استبدادی کار درستی نیست.

کسانی که سوراخ دعا را گم کنند و ندانند که برای چه اهدافی به مبارزه دست زده اند طبیعتا باید برای تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران لهله کنند و یا از تحریمهای ضد بشری امپریالیستها حمایت نمایند و یا به جاسوسان و ستون پنجم دشمنان بشریت در ایران بدل شوند، تمامیت ارضی ایران را به زیر پرشش ببرند و برای تجزیه ایران به ممالک وابسته و زیر سلطه قدرتهای بزرگ یاری رسانند.

کمی در این زمینه ... ادامه در صفحه ۴

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران**

**به بهانه بازگشت...**

غور کنیم. ایران توانسته به دانش فن آوری در زمینه ساخت موشک، پرتاب ماهواره به مدار زمین، پرتاب موجودات زنده به مدار زمین و در بسیاری زمینه های دیگر حتی به گفته دشمنان ایران دست پیدا کند. طبیعی است که این اقدامات محصول انقلاب ضد استبدادی و ملی ایران است. طبیعی است که این انقلاب دستاوردهای مهمی برای مردم ایران داشته است. اگر رژیم وابسته و نوکر صفت پهلوی هنوز در ایران بر سرکار بود موشک از آمریکا با هزینه مردم ایران و دلارهای نفتی وارد می شد و ۵۰ هزار مستشار آمریکایی با مصونیت قضائی در ایران بر خزانه مردم ایران تحمیل می شدند. آنوقت ایران ژاندارم منطقه بود و باید امنیت خلیج فارس را در خدمت منافع امپریالیستها با سرکوب نهضتهای آزادی بخش تامین می کرد که کرد. این دستاوردهای انقلاب برای نسل آینده ایران باقی می ماند، چه رژیم جمهوری اسلامی بر سر کار باشد و چه نباشد. این دستاوردها با منافع ملی ما سر و کار دارند و دیرپا می باشند، وجودشان به وجود رژیم جمهوری اسلامی که می خواست ازدانشگاه حوزه علمیه بسازد بستگی ندارد. حال اگر کسی پیدا شود به بهانه انتقامجویی از این رژیم فاسد و جنایتکار تمام اسرار فن آوری ایران و مکانهای تولید و طرز توزیع و سطح دانش فن آوری و... آنرا در اختیار دشمنان ایران از جمله آمریکا و اسرائیل قرار دهد آیا می توان از وی بنام خادم به ایران نام برد و مدعی شد که وی به مردم ایران خدمت کرده است؟ هرگز! چنین فردی خائن است، جاسوس است و در خدمت منافع اجانب در ایران فعال شده است. این اقدام وی به منافع مردم ایران صدمه می زند ولی یکذره نیز از قدرت آخوندهای در قدرت نمی کاهد برعکس آنها این اعمال را وسیله حقانیت و تبلیغات خویش دانسته و وسیله توجیه گرانه برای تشدید خفقان و سرکوبی جنبشهای دموکراتیک قرار می دهند. چنین افراد با گروههایی حتی محبوبیت خویش را در میان مردم ایران از دست می دهند.

ریشه بسیاری از این انحرافات این نادانی سیاسی است که کسانی می پندارند، دنیای غارتگری که خود را "آزاد" می نامد و آزادیش در تجاوز و سرکوب دیگران و "تروریستها" ست و ملت‌های جهان از دستشان ذله شده، بر اساس ادعاهای دروغشان در پی آزادی و رفاه ملت ایران است. این عده خود قربانیان تبلیغاتی رسانه های گروهی امپریالیستی هستند که آنها را شستشوی مغزی داده اند.

گفته می شود اگر همدستی با آمریکا و اسرائیل خیانت ملی است پس باید گفت که همکاری شیعیان عراق با جمهوری اسلامی در زمان سرکار بودن صدام حسین نیز خیانت ملی به مردم عراق بوده است. پرسشگر البته نظر

قطعی خود را در این پرسش روشن بیان نمی کند. آیا بنظر شخص وی این همکاری خیانت ملی بوده است و یا نبوده است؟ باید به نمونه شیعیان عراق تاسی جست و یا نباید جست؟ بنظر حزب ما آن سازمانهای شیعی که با رژیم جمهوری اسلامی برای سرنگونی رژیم عراق همکاری داشته اند و اسناد آن کشور را در اختیار رژیم جمهوری اسلامی می گذارده اند طبیعتاً به مردم عراق خیانت کرده اند. اگر در زمان جنگ این شیعیان از نقل و انتقالات ارتش عراق به رژیم ایران گزارش می داده اند و یا اطلاعات سری و نظامی در اختیار رژیم ایران می گذارده اند طبیعتاً جاسوسان رژیم ایران بوده اند. همین امر در مورد ایرانیانی صادق است که در زمان تجاوز عراق به ایران اطلاعات نظامی ایران را در اختیار عراقیها قرار می دادند تا در ایران کشتار بیشتر و خرابیهای بزرگتری به بهانه تضعیف رژیم جمهوری اسلامی ببار آورند. مگر غیر از این است که پیروزی ارتش عراق به یاری همه ممالک امپریالیستی و ارتجاع منطقه می توانست به اشغال دائمی خوزستان منجر شود و نقشه جغرافیائی منطقه را برهم زند؟ آیا وارد کردن میلیاردها دلار خسارت به ایران و نابودی شهرهای بزرگی مانند خرمشهر و آبادان و پالایشگاه نفت آبادان و... خیانت به منافع ملی ایران نیست؟ آیا می شود اینهمه خرابکاری را تنها به بهانه دشمنی با رژیم جمهوری اسلامی تیرنه کرد؟ آنوقت معلوم نیست اهداف چنین نظریه پردازانی برای مبارزه با جمهوری اسلامی چیست؟ آنها با چه نییتی مبارزه می کنند؟ به بیماری خود بزرگ بینی و مالیخولیا دچارند؟

سازمانهای شیعی که با رژیم جمهوری اسلامی همکاری کردند همانهایی هستند که بعداً برای سرنگونی رژیم صدام حسین حتی همدست امپریالیستها شده و بر اشغال کشور عراق و غارت نفت و موزه ها و میلیاردها دلار ذخایر بانکی و... آن کشور صحنه گذارند. این سازمانها به عنوان دست نشانده دولت آمریکا و دست دراز شده ایران در عراق بر سر کار آمدند. آیا می شود حکومت کنونی عراق را که قانون اساسی اش با مشاورت اسرائیلیها نوشته شد تا اتباع اسرائیلی که دارای تبار عراقی هستند در انتخابات تقلبی به نفع حکومت دست نشانده عراق شرکت کنند حکومتی ملی به حساب آورد؟ طبیعتاً از نظر حزب ما چنین سازمانهایی به منافع و مصالح ملت عراق خیانت کرده اند.

حتی آیت الله خمینی که در دشمنی اش با رژیم سلطنت تردید نیست حاضر نشد در هنگام اقامت اش در عراق به چنین همکاری ننگینی با رژیم صدام حسین تن در دهد.

در توجیه خیانت ملی گفته می شود که آیا می توان در جنگ جهانی دوم، نظامیان آلمانی که بارها قصد ترور هیتلر را داشتند و یا با ارتش متفقین همکاری می کردند تا جلوی جنایات

هیتلر و ارتش فاشیستی اس اس او را بگیرند، خیانتکار بودند؟

نخست اینکه اشتباه است اگر نازیها و نژادپرستان را مترادف با ملت آلمان بدانیم و آلمان را با ایران مقایسه نماییم. دوم اینکه آلمان یک کشور امپریالیستی، سلطه جو و تجاوزگر بود که می خواست منافع ملی سایر ممالک را به خطر انداخته و لگدمال کند. آنها می خواستند به عنوان ملت برتر سایر ملل جهان را تحقیر کرده به بردگی و اسارت کشور آلمان و طبقه حاکمه آن در آورند. آنها می جنگیدند تا به سرکردگی امپریالیست انگلستان در جهان خاتمه داده و بر اساس توازن جدید قوای در جهان، به تقسیم مناطق نفوذ و بازارها و ثروتهای ملل دیگر بپردازند. آنها بانی جنگ جهانی دوم بودند که میلیونها انسان در آن کشته شدند و در طی آن شهرهای بزرگی با خاک یکسان گردیدند. شکست آلمان آزادی بشریت از دست یک عفریت امپریالیستی بود. ارزیابی علمی را باید بر تحلیل از ماهیت جنگ قرار داد.

اتفاقاً همین بحث در میان سوسیال دموکراسی در زمان جنگ اول جهانی مطرح بود که امپریالیستها برای غارت جهان به جان هم افتاده بودند و به چیزی که فکر نمی کردند آزادی و رفاه بشریت بود. بسیاری از سوسیال دموکراتها تحت عنوان "دفاع ملی" در کنار غارتگران قرار گرفتند که می خواستند جهان را میان خویش تقسیم کنند. تنها لنین بود که مسئله دفاع ملی را با اهداف سیاسی جنگ و منافع بشریت مترقی، با ماهیت جنگ امپریالیستی پیوند زد و از یک رستنگاه سیاسی و طبقاتی به امر مبارزه ملی برخوردار نمود. مخلوط کردن منافع ممالک امپریالیستی و دول زیر سلطه بهیچوجه جایز نیست. در غیر این صورت اگر ما این اصل را به صورت غیر دیالکتیکی و انتزاعی بپذیریم به مدافعین استعمار و بردگی ملل تبدیل می شویم. شکست آلمان پیروزی بشریت و احترام به حق سایر ملل برای حفظ منافع ملی شان بود. فرق است میان کشوری که برای حفظ استقلال خویش مبارزه می کند و کشوری که می خواهد استقلال سایر ممالک را از میان بردارد و آنها را به مستعمره خویش بدل کند. ادعای استقرار آزادی و دموکراسی در ممالک زیر سلطه و اشغال شده حرف پوچی بیشتر نیست. سوم اینکه کودتاگران در آلمان خواهان آزادی سایر ملل نبودند. آنها که از طبقه حاکمه بودند خود در تقویت رژیم نازیها نقش موثری داشتند و تنها در زمانیکه مطمئن شدند ادامه جنگ به ضرر منافع امپریالیست آلمان است می خواستند با ترور هیتلر به سازشهای جدیدی با سایر امپریالیستها دست بزنند. هدف آنها نجات منافع بورژوازی امپریالیستی آلمان بود، آنها جلوی ضرر را از هر جا می گرفتند برایشان منفعت بود. به دعوی آنها باید در چارچوب تضاد دزدان نگاه... ادامه در صفحه ۴

**کشتار مردم ایران، جنایت علیه بشریت است**

**به بهانه بازگشت...**

کرد. در زمان جنگ جهانی دوم دو جبهه بزرگ جهانی بوجود آمده بود. رهبری شوروی سوسیالیستی در یک جبهه و پیروزی متفقین در جنگ به شکست نازیسم و فاشیسم به فروپاشی نظام استعماری بطور کلی، به استقرار دموکراسی در جهان منجر شد و ماهیت آزادیبخش داشت. ندیدن دیالکتیکی پدیده ها و این همانی کردن آنها یک تحلیل علمی نیست و برای کسی در جهان راه گشا نخواهد بود.

با این استدالات بی سر ته نمی شود خودفروشی را توجیه کرد.

هستند ایرانیان و گروههایی که اسرار نظامی، اقتصادی و سیاسی ایران را در اختیار آمریکا و اسرائیل قرار می دهند و مورد تشویق این ممالک قرار می گیرند. آنها از فرار و یا ربه شدن کارشناسان نظامی و علمی ایران حمایت می کنند، حتی عده ای برای ربه شده شدن و یا پناهندگی شهرام امیری به آمریکا پایکوبی کردند و به سایرین توصیه نمودند که به شهرام امیری تاسی جویند. گرچه کینه و نفرت نسبت به رژیم عقب مانده و ددمنش و وحشی قابل فهم است ولی این رژیمها ماندنی نیستند، ایران و مردمش هستند که ماندنی اند و دستاوردهای این ملت را در اختیار دشمن سلطه گر گذاردن کوتاه نظری، بی دورنمایی و بهر صورت خیانت است. این اقدامات مورد ترغیب و تشویق رسانه های گروهی امپریالیستی و صهیونیستی قرار می گیرد.

این طیف از سازمانها و گروه ها بر این تصور باطلند که گویا امپریالیستها و صهیونیستها دغدغه خاطری بجز آزادی و دموکراسی و نجات مردم ایران ندارند. حال آنکه تجربه زنده حداقل از زمان جنگ جهانی اول نشان می دهد که این نیروها و محافل تا به چه حد جنایتکار و وحشی اند، آنها بانیان دو جنگ جهانی، اشغال کشورها، بیماران آنها با بمبهای ناپالم، اتمی، بمبهای خوشه ای، مین های ضد نفر، بمبهای فسفوری و گلوله های آغشته به مواد رادیو اکتیو بوده اند. آنها انواع و اقسام "شکنجه های علمی" را اختراع کرده اند، زندانهای سری و علنی داشته اند و...

حمایت آنها از حقوق بشر و دموکراسی و آزادیخواهی دروغین است. دل بستن به این "ناجیان" و دامن زدن به این توهم که گویا اینها برای منافع ملی ایرانیان دل می سوزانند اگر ملایم بگوئیم از بلاهت سیاسی سرچشمه می گیرد. هر اطلاعی که به دشمنان خلقها و دول جهان داده شود نه تنها خیانت ملی بلکه خیانت به بشریت است. بعد از سرنگونی رژیمهای نظیر رژیم ایران امپریالیستها اطلاعات بدست آمده را علیه رژیم مترقی و انقلابی آینده ایران نیز مورد استفاده قرار می دهند. جاسوسان ایرانی نیز باید به جاسوسی خود ادامه دهند. یک بار جاسوس همیشه

**جاسوس.**

طبیعتا اگر دولتی وجود داشته باشد که ماهیتا از منافع بشریت، از دموکراسی دفاع کند و این را در عمل نشان دهد حمایت از این دولت حتی اگر ایرانی نباشد وظیفه هر انسان مترقی است زیرا به منافع ملی کشورش نیز خدمت کرده است. طبیعی است که باید از مبارزه این دولتها در قبال تجاوزات و سلطه گری نیروهای غارتگر حمایت کرد.

حال ما برای شکافتن ماهوی مسئله به یک پرسش متقابل دست می زنیم. آیا اقدامات شیعیان عراقی در همدستی با رژیم ایران چنانچه رژیم صدام حسین رژیمی انقلابی و موکراتیک بود می توانست قابل توجیه باشد؟ هرگز! مسلما در چنان شرایط کسی را جرات آن نبود که از عمل خیانتکارانه شیعیان عراقی بهر توجیهی که باشد حمایت کند.

همین نکته در مورد آلمان صادق است. اگر دولت آلمان دولتی مترقی و انقلابی بود و نه فاشیستی و نژادپرست و امپریالیستی آیا آنوقت عمل کودتا و همکاری با سایر دول سلطه گر خیانت به منافع ملی به حساب نمی آمد؟

از این نمونه ها فقط می توان یک نتیجه گرفت که به پدیده خیانت ملی نمی توان مجزا و منفرد برخورد کرد. پدیده خیانت ملی را باید سیاسی و در چارچوب منافع مبارزه طبقاتی مطرح کرد.

اگر حامیان خیانت ملی که مشوقین خائنین هستند یک نمونه و تنها یک نمونه در وضعیت سیاسی دنیای کنونی به ما نشان دهند که کشوری قدرتمند وجود دارد که صمیمانه و بدون نیات غارتگرانه و ضد انسانی در پی یاری به مردم ایران است و خواهان استقرار دموکراسی و آزادی در ایران بوده و استقلال میهن ما را برسمیت شناخته و به تصمیمات اکثریت مردم ایران احترام می گذارد حزب ما حاضر است به زیر ادعاهای آنها صحه بگذارد.

ولی اکنون ما در بیابان برهوتی زندگی می کنیم که عقربها در فکر غارت جهانند. در این دنیا سند تبرئه برای آمریکا و اسرائیل صادر کردن خود عین خیانت ملی است.

\*\*\*\*\*

**نزول آیه و جلد...**

است.

بسیاری شاید بیاد بیاورند که در زمان جنگ، امام زمان که دغدغه خاطر شکست ایران را داشت شخصا در میدانهای جنگ حاضر شده بود و در جبهه های جنگ سوار بر اسب سفید بر ضد صدام حسین کافر می جنگید و شمشیر می زد. بسیاری از "جنگندگان" ناظر بودند که چگونه امام غیبی بناگهان حاضر شد و شمشیر بدست جنگید. بسیاری از این امامان غیبی توسط نیروهای صدام حسین دستگیر شدند و

به زندان افتادند. امام زمان شخصا در میدان جنگ حاضر بود و شمشیر می زد و نایب امام زمان در جمکران نشسته بود و چائی می نوشید. حتی یکی از عمال کلاش رژیم که مدعی بود در جنگ بینائی خویش را از دست داده است شهادت داد که بلال حبشی را زیارت کرده که برای شفایش آمده است. معلوم نیست از کجا فهمیده که وی بلال حبشی است. و بلال خان قوه بینائی را دوباره به وی بازگردانده است. این افسانه ها و ریاکاری ها مرتب در سیمای جمهوری اسلامی و همه رسانه های ریاکار اسلامی ایران پخش می شد و بخورد مردم داده می شد. و عرق شرم بر پیشانی ملت ایران می نشست.

همه روحانیت معمم و مکلا در پخش این اکاذیب و عوامفریبی شرکت فعال داشتند و خرافه مذهب را تبلیغ می کردند. یکی از آنها حتی پیدا نشد که به این تناقض اشاره کند که اگر امام زمان در جبهه حضور دارد و شخصا حاضر است پس نمی توان از امام غایب نام برد. آنوقت امام حاضر باید خودش به رتق و فتق امور بپردازد و نیازی به نایب امام زمان و جمهوری اسلامی ندارد.

در زمان انتخابات مجلس شورای اسلامی که همین چند سال پیش بود، همه تائید می کردند که صورت اسامی نمایندگان مجلس را شخص امام زمان در اختیار شورای نگهبان گذاشته است و صلاحیت آنها را تائید کرده است. اسلحه امام زمان حال بلای جان پاره ای از آنها شده است. تا زمانیکه از اسلحه امام زمان می شد برای منافع جمعی و تحمیق مردم مشترکا استفاده کرد، خودی و غیرخودی با یاری هم اینکار را می کردند. در آن زمان آقای سروش، میرحسین موسوی، مهدی کروبی، نبوی، خاتمی، صناعی و... در کنار رفسنجانی، خامنه ای، جنتی، مصباح یزدی، علی یزدی و... قرار داشتند ولی در اثر مرور زمان و تحولات که اختلافات میان آنها تشدید شد و بروز کرد تنها جناح مسلط می خواست از اسلحه امام زمان برای توجیه هر جنایت و خرابکاری، بر ضد مخالفان استفاده کند. اینجا بود که فریاد ممانعت از خرافه گرایی بلند شد.

اصلاح طلبان مخالفت خود را با کشیدن پای امام زمان به هر مهلکه ای اعلام کردند زیرا اگر امام زمان تصمیمات را گرفته است و دولت احمدی نژاد تابع تصمیمات امام زمان است، مسئولیت شکستها نیز به گردن امام زمان است و احمدی نژاد در مقابل مجلس پاسخگو نیست. از امام زمان هم که کسی نمی تواند بازخواست کند و از وی سلب مصونیت و یا مسئولیت نماید. آنها آنقدر کار برای امام زمان تراشیدند و مسئولیت به گردنش انداختند که امام زمان حتی وقت ظهور ندارد و تا به کارهای عقب افتاده برسد عمر زمین تمام است.

حال همان بازی... ادامه در صفحه ۵

**زندان و شکنجه و اعدام از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی بر می خیزد**

**نزول آیه و جلد...**

را که اساسا آگاهانه و با اهداف سیاسی انجام می شد علی خامنه ای دنبال می کند. اگر وی را امام زمان پیشنهاد داده و نه هاشمی رفسنجانی و احمد خمینی آنوقت رفسنجانی نمی تواند وی را عزل کند.

علی خامنه ای حکم حکومتی می دهد. مکارم شیرازی می گوید "در مسایل حکومتی حکم ولی فیه مطاع است" ولی واقعیت پشت پرده برای این بازیها چیست؟

اینکه خامنه ای تا کنون بیاری همه خودی ها و غیرخودیها مطلق العنان بود امر جدیدی نیست. تا کنون همه مردم باید تابع تصمیمات ولی فقیه بودند و هر کس از آن تخطی می کرد سرش بردار بود. مشکل از زمانی پیدا شده که در درون حاکمیت تضادها تشدید شده و غیر خودی ها در مقابل خودیها قرار گرفته اند. این تشدید تضاد بهر علت در بخش بزرگی ناشی از نارضایتی مردم است. اندام جامعه ایران جمهوری اسلامی را به عنوان یک عضو بیگانه دفع می کند. اوج مبارزه مردم در دهه خرداد ۱۳۸۸ در میان روحانیت شکاف انداخته است. جنبش دموکراتیک ۲۲ خرداد لگد محکمی به خامنه ای زد و مشروعیت وی را به زیر پرسش برد و وی نه تنها فاقد مشروعیت مذهبی بلکه فاقد مشروعیت سیاسی شد. این جنبش در سطح ایران و جهان آنها را تحت فشار گذارد و بی ابرو کرد. شدت سرکوب حکومتی از ترس و وحشت و استیصال آنها بود. آنها از گسترش و عمق مبارزه مردم غافلگیر شدند و وحشت کردند. رژیم دیگر قادر نیست با مهملات مذهبی بخصوص علیه بخش دیگری از روحانیت از ریاکاری مدد بگیرد. رژیم باید با شمشیر آخته و شلاق عریان حکومت کند. در این مبارزه جناح مسلط هم برای سرکوب مردم و هم برای بی اثر کردن غیرخودیها در دستگاه حکومتی به تمرکز قدرت نیاز دارد. در جنگی که در گرفته است، فرمانده جنگ باید حرف آخر را بزند که همه باید چشم و گوش بسته آنها بپذیرند و اجراء کنند. علت صدور حکم حکومتی و تمرکز و تجمع قوا و تصمیمات سیاسی و تمرکز رهبری ناشی از ترس رژیم از مبارزه مردم است که به آخرین اسلحه خود که استبداد سرکوبگرانه مطلق است پناه برده است. این یک تصمیم روشن سیاسی برای یک جنگ نهائی و قلع و قمع مخالفین غیرخودی است. دامنه خودیها تنگتر شده و آنها بیشتر یکدیگر را برای تقویت قوا دربر گرفته اند. نقش پاسداران، بسیج، نیروهای امنیتی تقویت شده است.

حکم حکومتی خامنه ای البته فقط در عرصه سیاست صادق است و نه در عرصه امور فقهی که در آن صورت اصل تقلید از مراجع گوناگون شیعه و حتی آیت الله سیستانی را به زیر پرسش می برد و خامنه ای هنوز توانائی

خریدن این خطر را ندارد.

حکم حکومتی خامنه ای به عنوان یک اسلحه در مرحله کنونی برای حفظ کل نظام جمهوری اسلامی و بر ضد مبارزه مردم ضروری است. مکارم شیرازی نیز تاکید کرده است که تنها در مسایل حکومتی حکم ولی فقیه مطاع است و نه در هر مسئله ای.

این حکم مرحله جدیدی در مبارزه است. دشمن وحشت زده در مقابل طغیان درون و فشار بیرون متمرکز می شود و به جمع آوری آخرین ذخیره های خویش دست می زند. این یک صیفبندی جدید جنگی است. خامنه ای دیگر نمی تواند در این مبارزه از سربازان گمنام امام زمان استفاده کند زیرا بخشی از این سربازان در طرف غیرخودیهانند. جنگ دارد میان دو کس مغلوبه می شود. مبارزه مردم رهبری ندارد و فاقد تمرکز و سازماندهی است و این آن خطری است که جامعه ایران را تهدید می کند. سیاستهای ورشکسته رژیم کار را به جایی رسانده که امپریالیستها و صهیونیستها برای این همه خرابکاری و میدان دادن به خرابکاری آنها دست می زنند. نفرت عمومی بقدری افزایش می یابد که ممکن است مردم از ترس عقب جرات به مار غاشیه پناه برند.

\*\*\*\*\*

**سیل پاکستان و...**

این کشور از هندوستان آغاز شد. سیل واقعی زمانی بود که بیاری امپریالیستها کشور هند تجزیه شد و برای نخستین بار یک جمهوری رسمی مسلمان مستقر گردید تا راه نفوذ به هند را از طریق شوروی ببندد و کنترل هندوستان را تسهیل کند. انگلیسها با دخالت در امور هندوستان بلوچستان را به عنوان استخوان لای زخم در این منطقه برای اعمال نفوذهای آتی باقی گذارند. از زمان این استقلال، پاکستان روی خوش بخود ندیده است. بنگالاش از پاکستان جدا شد. بر سر مساله کشمیر میان هندوستان، چین و پاکستان اختلاف نظر و درگیری وجود دارد. پاکستان به عنوان عضو پیمان سنتو به عنوان یک پایگاه آمریکائی و حلقه زنجیر محاصره شوروی پیمان نظامی ناتو را به سینتو در جنوب شرقی آسیا وصل می کرد. دولت عربستان سعودی با پولهای کلان و تقویت سپاه صحابه در پاکستان در این کشور نفوذ فراوان دارد و به جنگ شیعه و سنی برای تثبیت نفوذ خود در دشمنی با ایران دامن می زند. پاکستان یکی از مراکز مهم مواد مخدر در منطقه است که در توزیع و کسب در آمد ناشی از این کار سابقه طولانی دارد. حکومتهای پاکستان اساسا نظامی اند و ارتش است که بر این کشور با ظاهر دموکراسی حکومت می کند. پاکستان در زمان

اشغال افغانستان توسط روسها بیاری عربستان سعودی و آمریکا تروریستهای اسامه بن لادن را تعلیم می داد و آنها را از طریق روابط حسنه سازمان امنیت پاکستان با طالبان به افغانستان گسیل می داشت. این روابط تا به امروز نیز ادامه دارد. پاکستان صاحب بمب اتمی است و یک حکومت اسلامی در آنجا بر سر کار است ولی ظاهر کسی از بمب اتمی پاکستان نمی ترسد. امپریالیستهای آمریکا بر ساختن بمب اتمی پاکستان در دوران جنگ سرد چشم پوشیدند زیرا که در آن زمان هندوستان که داری بمب اتمی بود روابط بسیار حسنه با دولت روسیه داشت و آمریکانها ساختن بمب اتمی پاکستان را در چارچوب ایجاد توازن قوا در منطقه می پذیرفتند. بمب اتمی پاکستان برای آمریکا نگرانی آور نبود و "صلح جهانی را به خطر" نمی انداخت.

بدهی دولت پاکستان به ۴۰ میلیارد دلار تخمین زده می شود. در حقیقت دولت پاکستان نمی تواند بدون کمکهای خارجی با وضعیت کنونی به بقاء خود ادامه دهد. این دولت اسلامی، پاکستان را به محلی برای تقویت طالبان و مدارس قرآن تبدیل کرد تا از این وسیله هم با روسیه در بیفتد و هم یک جریان مذهبی غیر شیعی را در منطقه برای مقابله با ایران پرورش دهد. تکیه بر ایدئولوژی اسلامی برای پاکستان مذهبی جنبه حیاتی دارد زیرا تنها با این توجیه مذهبی بوجود آمده و برای ادامه جنگ در کشمیر و یا مبارزه با هندوستان باید این ابزار را به کار بگیرد. پاکستان به علت وجود مردم پشتو و بلوچ با تنشهای قومی روبرو است و در نقشه تجزیه پاکستان که در زمان جرج بوش به صورت غیر رسمی منتشر

شد این کشور به سه قسمت تجزیه می شد که بخشی از آن تحت نام بلوچستان همراه با بلوچستان ایران تشکیل یک دولت متحد می داد و بخشی نیز ضمیمه افغانستان می گردید. در نقشه جغرافیای سیاسی جهانی تجزیه پاکستان و ایران در ارزیابیهای امپریالیستها جایگاه خویش را دارد.

وضعیت پاکستان در منطقه بسیار شکننده است و فساد سراپای دستگاه دولتی آنرا را در بر گرفته است. در حالی که آقای زردار مشهور به "مستر ده درصد" به سفرهای تقریبی دور دنیا مشغول است و به حال و روز مردم پاکستان دل نمی سوزاند جریانهای مذهبی بشدت فعال بوده و با فعالیت در عرصه شبکه های رفاهی به نفوذ خود در پاکستان می افزایند و زیر پای آقای زرداری را خالی می کنند. پاکستان دست دراز شده عربستان سعودی و آمریکا برای جلوگیری از نفوذ روسیه و ایران در منطقه است. پاکستان در عین حال که با طالبان با فشار آمریکا می جنگد ارتباطات ... ادامه در صفحه ۶

**چهره زشت جمهوری اسلامی در تجاوز وحشیانه به زندانیان روشن می شود**

**سیل پاکستان و...**

خویش را با آنها حفظ نموده زیرا که می داند تضعیف کامل طالبان در افغانستان به نفع نفوذ ایران است. پاکستان در افغانستان به تقویت مشروط طالبان نیاز دارد تا بتواند از تعمیق نفوذ ایران جلوگیری کند. در اینجاست که با دولت کنونی افغانستان و دول آمریکا و اروپا در تضاد قرار می گیرد. پاکستان در حقیقت باید در چندین عروسی برقصد و با بندبازی سیاسی بقای خویش را در منطقه تامین گرداند. این بندبازی تا چه مدت دوام آورد روشن نیست. بی ثباتی پاکستان نیز ناشی از این گره‌گاه تضادها در منطقه است. پاکستان در دشمنی با هندوستان با دولت چین روابط حسنه دارد در حالیکه آمریکا به وجود پاکستان برای محاصره چین و ایران نیاز دارد.

سیل اخیر در پاکستان تنها ضربه اقتصادی به این کشور نمی زند بلکه وضعیت سیاسی پاکستان را از ریشه متزلزل می سازد. نارضایتی اوج می گیرد و دولت فاسد پاکستان قادر نیست بر این نابسامانی غلبه کند. آنها تنها تلاش دارند به بهای بی خانمانی میلیونها مردم پاکستان با کشکول گدائی بدور جهان بگردند و جیبهای خویش را پر کنند.

اما خود بسیج رسانه های گروهی غرب برای جلب حمایت مردم در امداد رسانی به پاکستان نیز داستان مفصلی دارد. سالها رسانه های گروهی دولت متحد آمریکا را که شگفت آور در "محور شر" قرار نداشت ولی از مراکز تروریسم بن لادنی بود به عنوان مامن تروریسم، کشور بنیادگرای اسلامی، فاسد و... به افکار عمومی معرفی می کردند که کم هم بی ربط نبود. در مورد پاکستان یک افکار عمومی منفی در جهان بوجود آمده است. وضع طوری است که هر سفر به پاکستان مملو از خطر و سوء ظن برانگیز است.

حال که بزرگترین فاجعه قرن در پاکستان روی داده که جان بیست میلیون نفر در خطر است تمایل یاری به مردم پاکستان به علت همین تبلیغات منفی و گزینشی رسانه های گروهی دنیای "آزاد" به حداقل رسیده است. تفکر آنها چنین است: بدرک که می میرند، یک بنیادگرا کمتر! کار به جایی رسیده است که ارزش جان انسان را با این آموزشهای فرهنگی و شستشوی مستمر مغزی در این ممالک بر اساس تفکرات مذهبی محک می زنند. همین روحیه در مورد مردم لبنان و فلسطین مطرح است. کشتار قومی در نوار غزه موجب سرور و پایکوبی پیروان منصور حکمت در میان ما ایرانی هاست که از سیاست راهبردی صهیونیسم و امپریالیسم سرچشمه می گیرد. این فاجعه ابعاد سیاسی پیدا می کند.

از این گذشته ممالک امپریالیستی سرمایه های کلانی در پاکستان ندارند که به خطر افتادن آنها برایشان اهمیت داشته باشد. پاکستان را نمی شود با تایلند و یا جزایر اندونزی و سریلانکا مقایسه کرد. سونامی سرمایه های

امپریالیستی که به این کشورها روی آورده بود و زیر بنای تورسیم را می ساخت با سونامی طبیعت روبرو شد و بکلی نابود گردید. میلیاردها یوروی سرمایه های شرکتیهای آلمانی، بانک آلمان در تایلند نابود شدند. حال لازم بود تحت نام یاری انساندوستانه افکار عمومی را چنان بسیج نمود که مردم عادی از جیب خود، از بخور و نمیر خود در دلسوزی با مردمان تایلند به کمکهای صادقانه بپردازند بدون آنکه بدانند از این راه مشغول تقویت سرمایه داران خودی هستند و سرمایه های از دست رفته آنها را جبران می کنند. ارتش آمریکا فقط با انگیزه حفظ میدانهای نفت وارد کارزار شد و ناوگان خویش را برای حفاظت از این منابع به اندونزی اعزام داشت. کاری که آنها در هائیتی کردند و هنوز سرزمین هائیتی را در اشغال خویش نگاه داشته اند و قصد خروج از هائیتی را ندارند. هائیتی مانند عراق و افغانستان مستقیما و با علم و کتل اشغال نشد، زیرجلگی تحت عناوین انساندوستانه اشغال شد. هم اکنون همین نغمه را ارتش آمریکا سر می دهد که بالگردهای نظامی خویش را به پاکستان بفرستد و ناوگان دریائیش در سواحل آن لنگر بیندازد.

منافع سرمایه های امپریالیستی ایجاب می کرد که در سریلانکا پس از سرمایه گذاری مجدد امنیت برقرار شود و این امنیت سیاسی با سرکوب مبارزان تأملی که آنها را در فهرست اسامی تروریستها قرار داده بودند مقذور بود. از آن تاریخ است که این جنبش با توافق همگانی سرکوب شد و در سریلانکا که صنعت تورسیم مجددا سربرافراشت امنیت سیاسی برای این سرمایه ها نیز تأمین گردید.

امدادهای بشردوستانه امپریالیستی همیشه ریاکارانه است و در پشت آن مقاصد سیاسی نهفته است. در مورد زلزله بم بیاد آوریم که همه تبلیغات کمکهای بی شائبه امپریالیستی دروغ از کار در آمد و دولت مصر که می خواست ارک بم را با پول خود بنا کند و آنرا در بحبوحه اوج احساسات عمومی بیان کرده بود بی سر و صدا از اجرای آن شانه خالی کرد. مصیبتی که در پاکستان روی داده حاوی نکات آموزنده ای برای مبارزان ایرانی است تا بار دیگر ماهیت امپریالیستها و نقشه شوم آنها را در منطقه بشناسند و از این تجربیات برای تشدید مبارزه علیه غارتگران بین المللی بویژه امپریالیسم آمریکا و ایجاد منطقه ای امن که خلقها خود بر سرنوشت خود حاکم شوند، بیاموزند.

**راهکارهای جدید امپریالیستها...**

عوض شود پس باید سیاست امپریالیست آمریکا در منطقه خلیج فارس و یا خاور میانه هر چهار سال یک بار ماهیتا دچار تغییر گردد. اینکه جرج بوش در آمریکا بر سر کار باشد و یا اینکه اوباما قدرت رهبری را بگیرد

ذره ای تغییر در ماهیت منافع امپریالیسم در منطقه نمی دهد. سیاست راهبردی آنها روشن است. ایران تنها کشوری در منطقه است که موی دماغ امپریالیست آمریکا محسوب می شود. آنها ترجیح می دهند نوکر دست بسینه ای نظیر رژیم محمد رضا شاه داشته باشند که ۵۰ هزار مستشار آمریکائی را از خزانه ملت نان و آب دهد و با فرمان کاپیتولاسیون دستشان را در تجاوز به منافع ملی ایران باز بگذارد. آنها ترجیح می دهند رژیمی در ایران بر سر کار باشد که انبار تسلیحات خود را از کالاهای نظامی آمریکا پر کند و حتی سلاحهایی را که کارخانه های آمریکائی هنوز تولید نکرده اند پیش خرید کند و پول آنها را با خیانت ملی از قبل بپردازد. انقلاب عظیم ایران لگد محکمی به امپریالیست آمریکا و اسرائیل صهیونیست وارد آورد و آنها را مجبور کرد جل و پلاشان را از ایران جمع کنند.

ناموس امپریالیست آمریکا در نفت عربستان سعودی است. نفت عربستان سعودی پشتوانه دلارهای بی ارزش آمریکائی است. وادار کردن عربستان سعودی تا نفتش را به دلار بفروشد همه جهان سرمایه داری را وادار کرده است برای خرید انرژی فسیلی دلار کسب کنند و کاغذ پاره های آمریکائی را با ارزهای با ارزش خود پرداخت نمایند و باین ترتیب بار سنگین ورشکستگی بانکهای آمریکائی را بدوش بکشند و در این ورشکستگی سهم شونند و عملا با دسترنج مردم کشورشان سطح زندگی آمریکائیه را ارتقاء دهند. کنترل بر منابع انرژی فسیلی در خلیج فارس شیشه عمر امپریالیست است. آنها به امنیت کویت، عربستان سعودی، عراق، امارات متحده عربی علاقه دارند و باین جهت خلیج فارس را در کادر حریم منافع امنیتی خویش جا داده اند. آنها بهیچ بهائی حاضر نیستند این منطقه را ترک کنند. جمهوری اسلامی چوب لای چرخ سیاستهای نظم نوین امپریالیست آمریکا در منطقه میگذارد و از این رو هدف راهبردی آنها حکم می کند که ایران را در تحت کنترل خود بگیرند تا منافعشان در منطقه مورد تهدید قرار نگیرد. در این متن حضور اسرائیل و تقویت صهیونیسم بر ضد اعراب برای سیاست راهبردی امپریالیست آمریکا ضروری است زیرا از طرفی با لولوی اسرائیل دلارهای نفتی را در مقابل اسلحه از جیب شیوخ عرب بیرون می کشند و در عمل خرید نفت برایشان بسیار ارزان تمام می شود و از طرف دیگر سگ پاسبانی در منطقه دارند که می توانند وی را به سمت هر کشور عربی که بخواهند کیش دهند.

مهار کردن ایران لیکن راههای گوناگون دارد. امپریالیست آمریکا باید راهکارهای مختلفی را مورد استفاده قرار دهد. این راهکارها می تواند از تغییر در دستگاه حاکمیت ایران از طریق استحاله باشد و یا حمله نظامی جای آنرا بگیرد و یا ... ادامه در صفحه ۷

**صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم**

**راهکارهای جدید امپریالیستها...**

روش ایجاد تزلزل و اغتشاش و ناامنی در ایران باشد که ناراضانی عمومی را تشدید کند. این ناراضانی عمومی می تواند در شرایط فقدان نیروی انقلابی سازمان یافته در مجاری ای به حرکت در آید که در درجه معینی زمینه را برای تحقق خواسته های امپریالیستها فراهم کند.

جرج بوش راهکار جنگ و بگیر و ببند را برگزیده بود. این سیاست فاجعه آمیز آمریکا را به اشغال خاک عراق و افغانستان کشانید که معلوم نیست علیرغم جنایات بی حد و حصری که در آنجا می کنند موفق شوند سیاستهای خویش را عملی نمایند. بهانه دستگیری اسامه بن لادن و تبلیغات گسترده در این زمینه حضور قشون آمریکا را در همه جا تحت عنوان مبارزه با "تروریسم" توجیه می کند. باید پرسید که این چگونه تروریستهای منفرد و فاقد پایگاه اجتماعی هستند که سالهاست علیه بزرگترین قدرتهای جهانی در افغانستان می جنگند، مسلحند، از حمایت مردم برخوردارند و به اعتراف خود امپریالیستها شکست آنها مقدر نیست. در جنگ فرسایشی تنها شکست ارتش منظم ممکن است، شکست پارتیزانها که بیک مبارزه توده ای طولانی دست می زنند و در کشور خودشان ساکنند و نسل اندر نسل به کمین می نشینند تا عساکر دشمن را دانه دانه از رده خارج کنند شکست نمی تواند مفهوم داشته باشد. صهیونیستها حدود ۶۰ سال است که ممالک فلسطینیها را اشغال کرده اند ولی نتوانسته اند مقاومت مردم فلسطین را از بین ببرند.

سیاست تجاوز نظامی امپریالیستها با شکست روشن روبرو شده است. اسناد تکان دهنده جنایات آنها که در حرف از حقوق بشر دم می زنند و در عمل افراد غیر نظامی را سلاخی می کنند وجدان عمومی را در سراسر جهان معذب کرده است.

بنظر می رسد که شکست راهکار تجاوز نظامی به ممالک منطقه برای خود امپریالیستها نیز آشکار شده است. آنها بسیار از گزینش نظامی در مورد ایران سخن می رانند، آنها بسیار این عبارت را به کار می گیرند که گزینش نظامی روی میز ما قرار دارد و آن را حذف نکرده ایم ولی خودشان می دانند که چنین گزینشی تا به چه حد خطرناک و دارای آینده ای ناروشن است.

راهکار اوپاما با جرج بوش که قلدری را به نمایش می گذاشت فرق دارد. وی نیز می خواهد کنترل خلیج فارس را کاملاً به عهده بگیرد و ایران را مهار کند. این مهار کردن از طریق جنگ بسییار گران تمام می شود. این است که آنها تصمیم گرفته اند در یک برنامه گسترده در چند زمینه در ایران فعالیت خویش را تشدید کنند. اعزام جاسوس به ایران، ترور مغزا و یا تبلیغ برای فرار مغزاها، تحریک

فعالتهای تجزیه طلبانه در بلوچستان، کردستان، خوزستان و آذربایجان، تحریم اقتصادی برای آنکه جان مردم به لب برسد و موج ناراضانی افزایش یابد، خریدن عوامل رژیم، تقویت عوامل خودی در درون ایران، استفاده از شبکه اینترنت و رسانه های گروهی برای تبلیغات و جنگ روانی، اقدام به عملیات خرابکارانه توسط عمال ایرانی و یا افراد وارداتی به ایران در این عرصه سازمان مجاهدین خلق و عمال سلطنت طلبان و تجزیه طلبان در ایران می توانند مورد استفاده قرار گیرند.

رضا پهلوی در مصاحبه خود با نشریه کیهان لندنی که معرف حضور همه ایرانیان "میهندوست" است وقتی پرسش در مورد تحریم ایران مطرح می شود حرف دل اوپاما را زده می گوید: "من اصولاً تحریم اقتصادی را در قالبی متصور می دانم که هدفمند باشد نه فقط منظور تنبیه باشد" و اضافه می کند: "تحریم به خودی خود نمی تواند یک هدف باشد بلکه یک وسیله ای است برای رسیدن به هدف. نکته دوم اینکه با وجودی که می توان تصور کرد که یک سلسله تحریمات می تواند وضع یک نظامی را مختل کند اما مساله کافی برای سقوط نظام نیست.

من نمی گویم که تحریم بی فایده است ولی می گویم تنها اتکاء به تحریم و یا اهرمهای فشار از خارج بدون اضافه کردن یک میزان فشار از درون به نظام نهایتاً کفایت نخواهد داد."

برگردان سخنان دیپلماتیک این مدعی ایرانی بودن این است که گرسنگی به مردم دادن کافی نیست، باید مردم را تحریک کرد، باید همه اهرمها را که ما در ایران و خارج ایران داریم بکار بگیریم. باید بر متن تحریم و ناراضانی عمومی برای نیل به هدف، که سرنگونی نظام جمهوری اسلامی و استقرار سلطنت است فعال شویم. تحریم تنها گام نخست است که باید با سایر اقدامات کامل شود.

زیبگنیو برژینسکی مشاور سابق رئیس جمهور آمریکا در امور امنیتی در یک مصاحبه خود با نشریه آلمانی نوشت: "ایران باید چنان مهار شود که جرات کاربرد زور را نداشته باشد این به معنای آن است که چتر هسته ای آمریکا باید در منطقه گسترش پیدا کند." وی سپس اضافه کرد: "با همه اینها تا زمانی که جابجائی قدرت در ایران صورت نگیرد، ما نخواهیم توانست مسایل خود با این کشور را حل و فصل کنیم. هر چند این جابجائی قدرت لزوماً به معنای کنار رفتن آیت الله ها یا پدایش دموکراسی نیست."

سخنان برژینسکی روشن است و بازتاب منافع آمریکاست. وی می خواهد بدون جنگ با تغییر از درون حتی با کنار آمدن با بخشی از حاکمیت مذهبی جابجائی قدرت را در ایران موجب شود. سیاست تحریم برای فشار آوردن به رژیم حاکم است که در زیر منگنه فشار از

پائین و توسط مردم و درباغ سبز امپریالیست آمریکا یکی را انتخاب کند. رضا پهلوی حکم لولو و سر آقا گرگه را دارد که وی را هر چند وقت یکدفعه به رخ آخوندها می کشند تا حساب کار خود را بکنند.

این اقدامات از جمله این است که دولت صهیونیستی اسرائیل بسیاری از یهودیان ایرانی را که به اسرائیل مهاجرت کرده اند برای دخالت در امور ایران، آموزش دادن زبان فارسی، در بخشهای تبلیغاتی و خرابکاری و گسیل بدرون ایران آموزش می دهد. این نیروها تحت نام نیروهای ۸۲۰۰ در اسرائیل شناخته می شوند.

نشریه زود دوپچه تسایتونگ در شماره ۲۶/۰۵/۲۰۱۰ از سیاست آمریکا تحت رهبری ژنرال داوید پتروس پرده بر می دارد. محافل سیاسی در واشنگتن اعتراف کردند بر اساس بخشنامه ای که ژنرال پتروس که آنرا در ماه سپتامبر گذشته صادر کرده است عملیات تخریبی سری باید در عراق، افغانستان، یمن بر ضد گروههای افراطی و القاعده به اجراء در آید. همین نشریه به نقل از نشریه نیویورک تایمز می نویسد: "این دستور اقدامات سری خرابکارانه را در ایران مقدر می کند. این امر مربوط می شود به جمع آوری اطلاعات در مورد برنامه هسته ای ایران و یافتن منتقدین رژیم که برای انجام ضربات نظامی مفید باشند."

مذتهاست که سیل جاسوسان اروپائی و آمریکائی به سوی مرزهای ایران برای خرابکاری روان است. بارها در خلیج فارس در سواحل جزیره کیش جاسوسان اروپائی دستگیر شده اند و در زندان بسر می برند. ادعای آنها این بوده که برای ماهیگیری اشتباهاً تا مرزهای ایران قایق سواری کرده اند. مضحک تر از همه افسانه سه کوهنورد آمریکائی است که برای استفاده از مرخصی برای تفریح از آمریکا پا شده به عراق اشغالی و ناامن و جنگ زده رفته اند و بیکیاره سر از کوه های غربی ایران در آورده اند. پس از دستگیری به علت جاسوسی و ورود غیر مجاز به ایران مجله "نیشن" در آمریکا البته با دستور دولت آمریکا و به صورت خنده آوری مدعی شده که این توریستها در داخل خاک عراق دستگیر شده و بزور بدرون خاک ایران برده شده اند. آنها توریستند، کوهنوردند، جاسوس نیستند. چقدر از این جاسوسها در داخل ایران ولو هستند معلوم نیست. خانم کلوتید ریس یکی از آنها بود که از فرانسه آمده بود. رژیم که در سرکوب مردم، تجاوز به زندانیان سیاسی و اسراء بد طولانی دارد در کنترل جاسوسان امپریالیستها علیل و درمانده است.

سیاست امپریالیست آمریکا در ایران، وادار کردن رژیم ایران به تسلیم است. آنها فشار از خارج را با... ادامه در صفحه ۸

**مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی**



**راهکارهای جدید امپریالیستها...**

فشار از داخل و رهبری این فشارها تکمیل می کنند. مسلما هستند کسانی در ایران که در همکاری با امپریالیستها منافعی دارند و اقدامات امپریالیستها را مورد تائید و حمایت در ایران قرار می دهند. رژیم حاکم در ایران به علت سیاستهای ارتجاعی و سرکوبگرانه، به علت حمایت از فساد و ریاکاری به شدت مورد نفرت مردم بویژه نخبگان جامعه است. این رژیم که تنها به بخش مسلح و امنیتی بطور عمده تکیه می کند و به آنها باج می دهد تا خود را سراپا نگاه دارد می پندارد با سرکوب و بگیرو ببنده، با ساختن زندانها و شکنجه گاهها، با تضییق حقوق مردم، با پنهانکاری و عدم شفافیت، با تکیه بر احکام الهی و نیروی موهومی امام زمان، با گسترش خرافات و تحمق عمومی، با باج دادن به قشر کم در آمد می تواند چند صباحی خویش را نجات دهد. این رژیم محکوم به فناست و اتفاقا با رفتاری که در پیش گرفته است بهترین جاده صاف کن نفوذ امپریالیستها در ایران می شود. رفتار وحشیانه رژیم در سرکوب مردم، خودسری، فقدان امنیت اجتماعی، بی حساب و کتابی، ادعای اینکه قوای کشور ناشی از ملت نیست بلکه ناشی از ولی فقیه است و... وضع انفجاری در ایران ایجاد می کند. ناراضی را تشدید می نماید، جان مردم را به لب می رساند و همه زمینه های ممکن را برای ایجاد خرابکاری و نفوذ دشمنان مردم ما در درون صفوف آزادیخواهان باز می گذارد. سیاست رژیم جمهوری اسلامی که به بن بست رسیده است قادر نیست به مردم کشورش تکیه کند. آنها در منگنه فشار امپریالیستها گیر کرده اند. یا باید به مردم تکیه کنند و یا تسلیم امپریالیستها شوند. غلبه بر این همه مشکلات که روز بروز در حال گسترش و تزايد است بدون تکیه به مردم امکان ندارد. جرقه را می شود خاموش کرد ولی وقتی ایران گر گرفت آنوقت خشک و تر با هم می سوزد. رژیم جمهوری اسلامی در پی آتش زدن ایران است تا آخوندها به خیال خودشان نجات پیدا کنند. نجات ایران در گرو احترام به حق مردم است. باید حقوق دموکراتیک مردم برسمیت شناخته شود. باید مذهب از حاکمیت جدا شده و به امر خصوصی بدل شود. باید ولایت فقیه به زباله دان تاریخ فرو رود و در کنار سلطنت قرار گیرد. انقلاب ایران تاج را دفن کرد عماله را نیز دفن می کند.

\*\*\*\*\*

**تصمیم دادگاه لاهه...**

کلاف سردرگمی از بندهای حقوقی روبرو هستیم که کارشناسان باید تفسیر و نتایج

انرا برای ما قابل فهم کنند. دیوان لاهه رسماً اعلام نمی کند که جدائی یکطرفانه کوزوو برحق است.

انتشار "بیانیه استقلال" ممنوع نیست. کوزوو حق خودگردانی دارد ولی باید در چارچوب یوگسلاوی و تحت حاکمیت آن باقی بماند. در عین حال حقوق ملل مغایرتی با جدائی طلبی ندارد. به این کلاف سردرگم باید این بند را نیز اضافه کنیم که دول سوم حق ندارند یک جریان تجزیه طلب را به صورت کشور مستقل به رسمیت بشناسند تا زمانیکه این جریان نتوانسته است به صورت موثر مستقر شود. در غیر این صورت دخالت در امور داخلی کشور دیگر محسوب می شود. اینکه تفسیر حقوقی واژه "موثر" چیست هنوز واضح نیست. شاید وجود قوای مسلح و دستگاه سرکوب که لازمه ساخت یک جامعه طبقاتی است مورد نظر باشد. شاید منظور این است تا موقعیکه جدائی طلبان نتوانسته اند دولتی ملی برای خویش با تمام ابزاری که یک دولت برای بقاء خویش نیاز دارد به وجود آورند نمی توان از یک اقدام موثر سخن گفت. مگر در کوزوو دولت مستقل بر سرکار است؟ مگر این ارتش ناتو نیست که بقاء کوزوو را تامین می کند؟ پس چگونه می توان مدعی شد که دولت کوزوو به صورت موثر مستقر شده است؟

حال این اظهارات حقوقی چه چیز را حل می کند؟ هیچ چیز را زیرا این اظهارات بیشتر برای توجیه استفاده از قهر برای پیشبرد اهداف سیاسی بکار گرفته می شود.

این تناقضات لاینحل حقوقی از آن جهت پدید می آیند که ماهیت پدیده کوزوو یک امر سیاسی است.

واقعیت این است که منطقه کوزوو هیچگاه کشور مستقلی از نظر تاریخی نبوده است و همیشه بخشی از خاک جمهوری فدراتیو یوگسلاوی محسوب می شده است. حتی در زمانی نیز که کشور آلبانی سوسیالیستی وجود داشت این کشور هرگز ادعای ارضی نسبت به منطقه آلبانی نشین یوگسلاوی نداشت. دیگر آنکه همه ساکنین این منطقه ریشه آلبانیائی ندارند تنها ۸۸ در صد آنها آلبانیائی اند، بخش مهمی از آنها صربها هستند که مدعی شده اند که اگر منطق "هر کی بهر کی صادق است" آنها نیز به صربستان خواهند پیوست. بر اساس گزارش آقای مارتی آهنتزاری

فنلاندی که نماینده سازمان ملل در کوزوو بود و به خاطر خدماتش به امپریالیستها جایزه افتخار دریافت کرد، باید به صربهای مقیم کوزوو خودمختاری گسترده محلی داد. وی همان حقوقی را که برای آلبانیهای کوزوویی در داخل صربستان برسمیت می شناسد حاضر نیست برای صربهای مقیم کوزوو برسمیت بشناسد. فاجه جدیدی در راه است. در ماه سپتامبر که مجمع عمومی سازمان ملل در مورد قطعنامه صربستان نظر می دهد، پاسکاری قومی صربها توسط کوزوویی ها بهیچوجه منتفی نیست. صربها و ناتو خود را برای این درگیری از هم اکنون آماده می کنند. در اینجا دیگر سخنی از کشتار قومی نمی شنوید زیرا این کشتار در خدمت منافع امپریالیستها و در کادر سیاست تجزیه کامل بالکان صورت می گیرد.

کمی به عقب برگردیم. یوگسلاوی کشور قدرتمند و پرنفوذی در جهان بود. در میان ممالک "دنیای سوم" محبوب بود و از موسسین و رهبران آن محسوب می شد. یوگسلاوی در عین حال مورد تائید امپریالیستها بود زیرا تیتویسم در واقع "راه سوم نیل به سوسیالیسم" جا زده می شد که در مقابل نمونه شوروی سوسیالیستی لنینی-استالینی بپا شده بود. یوگسلاوی استخوان لای زخم در اردوگاه سوسیالیسم بود و در اروپای شرقی به خرابکاری دست می زد و در جریان تلاش ضد انقلاب مجارستان و دخالت در کودتا در آلبانی و خرابکاری در جنبشهای کمونیستی دست داشت.

یوگسلاوی در دوران جنگ سرد عضو کنفرانس همکاری و امنیت در اروپا به حساب می آمد. این کنفرانس نشست مشترکی در سال ۱۹۷۵ در هلسینکی از اقمار شوروی و اقمار آمریکا بود که متفقا مرزها و مناطق نفوذ سیاسی یکدیگر را در اروپا برسمیت می شناختند. این به آن مفهوم است که تمامیت ارضی یوگسلاوی مورد تائید شرق و غرب اروپا بود. این وضعیت تا زمانی که ابر قدرت شوروی بپا بود و تناسب و توازن قوا تغییری نکرده بود به قوت خویش برجا بود. ولیکن به محض فروپاشی بساط رویونیستها در روسیه اوضاع کلی فرق کرد. حال باید جغرافیای سیاسی جدیدی بر اساس توازن قوای جدید پدید می آمد. امپریالیستها با تکیه به وضعیت کنونی تلاش کردند که منطقه مهم بالکان... ادامه در صفحه ۹

**دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد**



**تصمیم دادگاه لاهه...**

را به همان شرایط قبل از جنگ جهانی اول باز گردانند و تمام دستاوردهای انقلاب اکثراً و نتایج آن را در جهان برهم زنند. این خواسته را وزیر امور خارجه آلمان تحت عنوان اینکه همه مرزها که بعد از جنگ اول جهانی با زور بوجود آمده اند باید به وضعیت نخست خود برگردند بر زبان آورد. بالکان باید به اجزاء خود تجزیه می شد. این نقشه با هدف تسلط امپریالیسم بر منطقه صورت می گرفت. امپریالیستها می خواستند تحت لوای حمایت از حق ملتها در تعیین سرنوشت خویش سرنوشت کشورها را در دست بگیرند و از یوگسلاوی بزرگ و قدرتمند، ممالک کوچک و قابل کنترلی بسازند که به مستعمره ممالک امپریالیستی با استقلالی ظاهری بدل شوند. طبیعتاً ممالک کوچک نه قادرند ارتش قدرتمند منظم و نه اقتصاد قدرتمندی داشته باشند. آنها امکان ادامه بقا ندارند مگر آنکه به عنوان برده امپریالیستها در خدمت آنها بکار پردازند. تقسیم مجدد بالکان با ماهیت امپریالیستی و با نیت پیدایش مناطق نفوذ جدید صورت گرفت و به این جهت ارتجاعی و بر ضد ملت‌های بالکان است. هم اکنون کشور کرواسی نیمه مستعمره امپریالیست آلمان است، کشور "مستقل" بوسنی هرزگوین واحد جغرافیائی مسخره ای در دنیاست که کسی تزه هم برایش خورد نمی کند و به مرکز تروریست‌های اسلامی بدل شده است. در همین رابطه باید اضافه کرد که جمهوری اسلامی ایران نقش بسیار ارتجاعی و مخربی در بالکان ایفاء کرد. ایران، ترکیه و عربستان سعودی عمال مسلح خویش را به یوگسلاوی اعزام کردند تا صربها را قتل عام کنند. دولت وقت آمریکا در حالی که مدعی بود یوگسلاوی را از راه دریا محاصره کرده است تا اسلحه به صربها نرسد دست جمهوری اسلامی و ممالک ارتجاعی اسلامی را باز گذارده بود تا سیل اسلحه های "اسلامی" را از هزینه ملت‌هایشان برای تجزیه یوگسلاوی سرازیر کنند. القاعده در تیرانا اردوگاه برپا کرد و به مرکز انتقال تروریستها بدل شد. پاسداران جمهوری اسلامی در سارایوو مستقر شدند و در خدمت منافع امپریالیستها زیر پرچم اسلام سبز محمدی جنگیدند. همین نمونه یوگسلاوی نشان می دهد که ماهیت دوگانه و ناپیگیر مبارزات این کشورها علیه امپریالیسم چگونه است. آنها از امروز به فردا به همدستان امپریالیستها بدل می شوند. بهر حال کشورهای مونتنگرو، مقدونیه بوجود آمدند که کسی بندرت نام آنها را بیاد می آورد

زیرا ممالکی هستند که به مراکز فساد، قاچاق و پولشویی بدل شده اند. این ممالک امکان بقا اقتصادی و سیاسی مستقل ندارند و کارگر ارزان قیمت به اروپای غربی صادر می کنند. کوزوو که بخشی از آن را صربها تشکیل می دهند تنها با تکیه به ارتش خارجی به روی پای خود ایستاده است. رهبر جنبش "آزادبخش" کوزوو (اوج کا UCK) بنام هاشم تاجی تحت تعقیب پلیس بین الملل بود که به علت خدمات شعبان بی مخی که به امپریالیستها کرد آب طهارت به سرش ریختند وی را غسل تعمید دادند که دیگر گانگستر نباشد و نامش را از صورت اسامی افراد قابل تعقیب حذف کردند. وی حال از خودی ها شد. کوزوو به فاحشه خانه سربازان ناتو بدل شده است. یکی از صادرات مهم کوزوو در کنار قاچاق مواد مخدر صدور روسپی به اروپا و به ویژه به آلمان است. کوزوو بهترین نمونه منفی در بیان جدائی طلبی است که مبارزه ملی را از مبارزه ضد امپریالیستی و انقلابی جدا کرده است. نمونه کوزوو بهترین نمونه، در نشان دادن سوء استفاده امپریالیستها از حق ملل در تعیین سرنوشت خود است. ارتش ناتو برهبری آلمان با بمباران کوزوو در جنگ مردم را وادار کرد که فرار کنند و این فرار را به حساب تجاوز صربها گذارده و یک تبلیغات گوشخراش در جهان براه انداخت تا امر تجزیه یوگسلاوی را به پایان برساند. آلبانیهای مقیم کوزوو به اروپا سرازیر شدند و زیر نظر آلمانها برای ایجاد یک کشور "مستقل" در بالکان تربیت شدند و پس از شکست یوگسلاوی به آن کشور گسیل گردیدند. مسئولیت فاجعه کوزوو مستقیماً به گردن امپریالیستها و بویژه امپریالیست آلمان است. تنها ۶۹ کشور جهان کوزوو را برسمیت شناخته اند. قبل از تصمیم دیوان لاهه تنها ۱۵ کشور از "استقلال" کوزوو حمایت می کردند. جالب این است که وقتی از ممالک هوادار "استقلال" کوزوو پرسیده می شود که این تصمیم در مورد سایر ملل نظیر باسکها، کاتالونیا، قبرسیها نیز صادق است فوراً مدعی می شوند که این تصمیم فقط در مورد کوزوو اعتبار دارد و بر جای دیگر قابل انطباق نیست. آنها ولی برای این تناقض گویی خویش توضیحی ندارند. همین عمل نشان می دهد این تصمیم تا به چه حد جانبدارانه و با فشار امپریالیست‌های آلمان و آمریکا بوجود آمده است.

صورت اسامی ممالکی که می توان مدعی شد این قطعنامه آبکی و مودبانه دیوان لاهه می تواند شامل حال آنها در آینده بر اساس منطق زور شود به قرار زیر است: دانمارک، انگلستان، اسپانیا، بلژیک، فرانسه، آلمان با اقلیت دانمارکی، قبرس، اسلاواکی، مجارستان، رومانی، روسیه، گرجستان، آذربایجان و ارمنستان، اسرائیل و فلسطین،

ترکیه، سوریه، ایران و عراق، هندوستان و پاکستان، چین، میانمار، فیلیپین، سریلانکا، مراکش، آنگولا، سودان، سومالی، کانادا، مکزیکو.

اکثریت ممالک جهان حاضر نشده اند کشوری به نام کوزوو را برسمیت بشناسند. حال باید منتظر فشارهای آمریکائی ها و آلمانها بود تا با رشوه و تهدید ممالک جهان را به اتخاذ چنین تصمیمی وا دارند. باید دید جمهوری اسلامی چکار می کند. آیا یک رای جدید در سازمان ملل برای تقویت امپریالیستها اضافه می کند که در هر رای گیری آتی به ضرر ایران رای دهد؟ جمهوری اسلامی هنرش این است که در کوزوو کلاس قرانت قرآن باز کرده و دانشجویان کوزوونی را در ایران برای مقاصد اسلامیش تعلیم داده و تربیت می کند. این سیاست رژیم جمهوری اسلامی مکمل سیاست خرابکارانه وی در یوگسلاوی است.

\*\*\*\*\*

**روشنفکر و تعهد...**

که در افشاء ماهیت مذاهب و از جمله مذهب اسلام نقش مهمی در آگاهی مردم ایران بازی می کند و منبع پژوهش نسل آینده در ایران خواهد بود.

حزب ما با نظریات دکتر شجاع الدین شفا در زمینه حمایتش از رژیم پهلوی و در پاره ای موارد که در آثارش قلم زده بود موافق نبود. وی از جمله کسانی بود که به ملی گرایی افراطی مشهور بود و مبلغ ناسیونالیسم ایرانی بشمار می رفت و تصور می کرد در قرن بیست یکم هنوز استقرار شاهنشاهی عظمت طلبانه ایران بختی دارد. شایع است که وی سخنرانی محمد رضا شاه را در جشنهای ننگین دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران تدوین کرده بود و مبتکر تغییر تاریخ ایران به تاریخ شاهنشاهی بود. این سیاست نابجا خشم مردم ایران را برانگیخت و به مصداق دوستی خاله خرسه میخی بر تابوت محمد رضا شاه بود.

شجاع الدین شفا با فرزند شاه ایران که مدعی پادشاهی در ایران است از نظر ارزیابی از توانائی سیاسی اش هم نظر نبود. وی نوع "رهبری" وی را مورد انتقاد قرار می داد و نقش عوامفربانه، اندرز دهنده و "پارسایانه" وی را که بیبکاره هوادار حقوق بشر شده و از دموکراسی و "کمیسونیون حقیقت یاب" دم زده و خود را شهروند عادی ایران تلقی می کرد و سرنوشت آینده خویش را به نتیجه همه پرسی در آینده ایران وابسته می ساخت، نمی پذیرفت و بشدت به آن انتقاد می کرد و می طلبید که شهبانوی سابق رهبری مبارزه برای بازگشت سلطنت به ایران را به عهده گیرد. وی می گفت همه پرسی یعنی ادامه در صفحه ۱۰

**تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند**

**روشنفکر و تعهد...**

چه. رضا پهلوی ذاتا شاه است و باید مانند پدرش و پدر بزرگش عمل کند. وی سیاست مودبیانه همه پرسی را اعتراف به شکست پادشاهی ارزیابی می کرد. وی حتی خمینی را با رضا پهلوی مقایسه می کرد و می گفت که باید از خمینی یاد گرفت که چگونه در صف اول مبارزه قرار گرفت و جنبش را رهبری کرد و مبارزه را به پیش برد. وی بزعم خودش بر قاطعیت، تبلیغات برای جا انداختن ادعای رهبری و پادشاهی در یک نبرد رویارو با آخوندها برای کسب مجدد قدرت سیاسی تکیه می کرد. وی آنچنان رهبری ای می خواست مانند رستم دستان شمشیر را از رو ببندد. وی می گفت رهبری که سرنوشت خود را بدست همه پرسی بسپارد رهبر نیست، اراده نیل به رهبری نیز ندارد، در پی زندگی خصوصی خویش است. وی درک نمی کرد که با پنبه سربریدن، دروغ گفتن، ریاکاری کردن، دزدیهای کلان دوران پادشاهی را که در بانکهای امپریالیستی سوده‌های سرشار به دودمان ننگین پهلوی می دهد در راه اسارت ایران مجدداً به کار گرفتن و از صفا صمیمیت حرف زدن، از زیر بار انتقاد و شفافیت در رفتن، زیگزاک راه رفتن، به نعل و به میخ زدن، مظلوم نمائی کردن ولی با شکنجه گران سابق و عمال سیاه استبداد شاهی همکاری کردن و مشاوره نمودن، هوادار تجاوز امپریالیستها به نحو مودبیانه به ایران بودن، سیاست تحریم و گرسنگی دادن به ملت ایران را تائید کردن، از پشت این بلندگوی امپریالیستی به پشت بلندگوی دیگر غلتیدن، با دشمنان مردم ایران نرد عشق باختن، در مورد حق ایران در غنی سازی اورانیوم سکوت کردن، از بمب اتمی موهومی ایران سخن گفتن، در مورد جنایات اسرائیل و اشغال ممالک جهان نظیر عراق، افغانستان، لبنان، فلسطین، سوریه و... سکوت کردن، سخنان دو پهلو گفتن تا کسی نتواند مچ این تربیت شده سازمانهای امنیتی امپریالیستی را بگیرد و... با شرایط امروز و ماشینه‌های عظیم تبلیغاتی امپریالیستی و بخشی از اپوزیسیون خودفروخته و نوکر امپریالیست بسیار عوامفریبانه تر، مودبیانه تر و نویدبخش تر است تا فریاد هل من مبارز سردادن و خود را رهبر خطاب کردن و رجز خوانی نمودن.

شجاع الدین شفا از نسل دیروز بود و هنوز به همان تفکر گذشته تعلق خاطر داشت. در آثار شجاع الدین شفا جنبه های بسیار آموزنده و افسانه کننده در مورد جنایات اسرائیلیها و امپریالیستها نمودار است. وی اسناد بسیاری را در این زمینه در کتاب جنایات و مکافات خویش منتشر کرده است و ظاهراً با شهامت از صحت این حقایق دفاع می کند. این اسناد نشان می دهد که برخلاف بسیاری از دارودسته دودمان پهلوی که سرشان در آخور سیا و موساد است وی استقلال اندیشه خویش

نویسنده انقلابی بود در حالیکه آندره ژید گرچه نویسنده ای توانا بود ولی توانائیش را در خدمت ضد کمونیسم بکار می گرفت.

روشنفکران که با کار فکری سر و کار دارند می تواند متعهد به منافع خلق بوده و یا متعهد به منافع طبقه بهره کش و سرکوبگر باشند. این ارزشگذاری ذره ای از ماهیت روشنفکری و توانائیهای آنها در این زمینه ها نمی کاهد. تعهد به زحمتکشان یک جانبداری طبقاتی است و به درک و درجه دانش و معرفت تخصصی و یا عمومی کسی بستگی ندارد. این امر یک گزینش طبقاتی است و بهمین جهت مارکسیسم لنینیسم جانبدار است. اگر مسایل اجتماعی را به فرمولهای ساده ریاضی بدل کنیم نمی توانیم پیچیدگی مسایل اجتماعی و نقش زنده انسانها را در این تحولات مستمر بدرستی مورد ارزیابی قرار دهیم. آنوقت باید بگوئیم که چون کتاب "سرمایه" مارکس علمی است، چون کتاب "بیانیه حزب کمونیست" مارکس و انگلس علمی است و حقایق را در برمی گیرد هر کس آنها را قبول نداشته باشد فاقد عقل و منطق و قدرت درک است. این شیوه برخورد قادر نیست بفهمد که درک و منطق و عقل نیز در جامعه طبقاتی، طبقاتی است. اندیشه نیز در جامعه طبقاتی، طبقاتی است. باید بر اتکاء به این واقعیتها دارویها را استوار کرد وگرنه منجلاب دکماتیسیم برای پذیرش فوق انقلابیها دهان گشوده است.

\*\*\*\*\*

**تکامل در وحدت...**

حکم است. نباید در دام این خودفریبی افتاد که چنانچه توده کارگر غیر حزبی زمام امور را بدست گیرد دیکتاتوری پرولتاریا مصداق واقعی پیدا می کند و دوران گذار به سهولت برگزار خواهد شد. البته حزب طبقه کارگر جدا از طبقه نیست و همانطور که مارکس و انگلس آموخته و عمل کرده اند وظیفه دارد بهترین و آگاه ترین و پیشروترین عناصر طبقه کارگر را به حزب جلب کند و می کند و آنها را با پرورش صحیح به اداره امور دولت بگمارد و می گمارد. دولت پرولتری بیقین در کار آموزش و پرورش فرزندان کارگران و دهقانان زحمتکش از همان آغاز اقدام خواهد کرد و دیری نخواهد پایید که قشر نوئی از روشنفکران با منشاء کارگری در جامعه بوجود خواهد آمد و اداره امور را در دست خواهد گرفت معذالک مشکل باقی می ماند که هیچ ضمانتی وجود ندارد که این قشر نوین روشنفکران و حتی کارگران آگاه و پیشرو وقتی به مقامات اداری کشور رسیدند ماهیت پرولتری خود را همچنان نگاه دارند.

در نشریه "مارکسیسم و مسئله شوروی" (شماره ۱) بطور گذرا در ص ۱۷ نکته با اهمیتی... ادامه در صفحه ۱۱

را تا بدانجا که با اجانب و "غیر ایرانی" مربوط است در همان کادر "ایرانیپرستی افراطی" حفظ کرده است.

انتقاد مهمی که به آقای شجاع الدین شفا مربوط است این است که این همه اطلاعات در مورد ماهیت ارتجاعی مذهب و بویژه مذهب اسلام که چنین صدمات جبران ناپذیری به ایران زد، این همه اطلاعات در مورد ماهیت ارتجاعی صهیونیسم و امپریالیسم و نقش ضد بشری آنها در جهان چرا در زمان سلطنت پهلوی برای ارشاد مردم منتشر نمی شد؟ چرا این دانستنیها را ایشان در آن زمان در اختیار مردم قرار نمی دادند؟

حقیقت این است که آقای شجاع الدین شفا نیز بیچ و مهره ای از یک ماشین بزرگ بود و در گرداندن این ماشین نقش و وظیفه ویژه خویش را داشت. آن روز ساواک و شخص شاه اجازه نمی دادند به اربابان ایران توهینی روا داشته شود. رژیم محمد رضا شاه رژیم وابسته به امپریالیسم محسوب می شد. ایران کشوری زیر سلطه بود، دروغگوئی و دگرگون جلوه دادن در ماهیت این رژیم فاسد بود. مذهب یار و یاور محمد رضا شاه در مبارزه با افکار مترقی کمونیسم به حساب می آمد و در چارچوب رقابت ابرقدرتها با کشیدن کمربند سبز بدور اتحاد جماهیر شوروی که آنرا کمونیستی به حساب می آوردند، تبلیغات مذهبی و تقویت روحانیت در برنامه رژیم سلطنت قرار داشت. دربار پهلوی به مذهب نیاز داشت. هم اکنون مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران نیز با روحانیت با احتیاط رفتار می کند زیرا می داند که به این روحانیت ارتجاعی برای کسب قدرت سیاسی و حفظ آن در آینده نیاز فراوان دارد. شجاع الدین شفا نیز این شرایط را می فهمید و آنقدر کیاست داشت که نان را به نرخ روز بخورد و پایش را از این گلیم خویش بیرون نگذارد.

نکته ای که سبب شد تا حزب ما در این زمینه اظهار نظر کند وجود یک درک نادرست در میان نیروهای مترقی ایران است. دکماتیکیا فکر می کنند که اندیشمند کسی است که مترقی و انقلابی باشد. دانشمند کسی است که پیشرو و انقلابی باشد. در حالیکه انقلابی بودن، مترقی بودن ربطی به درجه علمی و دانش کسی ندارد. در دانشگاههای ممالک امپریالیستی افرادی آموزش می بینند که در عرصه های مختلف علمی خدمات فراوانی به بشریت می کنند ولی در عرصه تحولات اجتماعی دیدی عقبرگرا و ارتجاعی داشته و در تحولات اجتماعی در کنار اکثریت انبوه جامعه قرار ندارند. آنها در جهت گیرهای طبقاتی همواره در کنار طبقات استثمارگرند. از این زاویه آنها ارتجاعی اند و افکارشان معطوف به عقب است. در این عرصه می توان به بسیاری از نویسندگان، پژوهشگران، هنرمندان در همه عرصه های هنری اعم از نقاشی، موسیقی، تئاتر، سینما و... اشاره نمود. رومن رولان یک

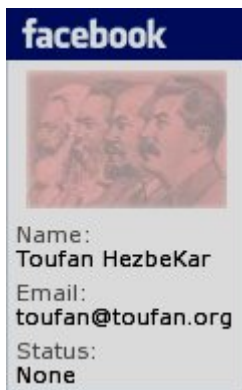
**پیوند جوانان، زنان، روشنفکران با طبقه کارگر از شرایط پیروزی بر نظام است**

پاریس است (برای توضیح مفصلتر به گزارش لنین به کنگره هفتم حزب و سخنرانی لنین در اولین کنگره انترناسیونال کمونیستی مراجعه شود)

\*\*\*\*\*

## حزب کار ایران (توفان) در فیس بوک

[Toufan HezbeKar](http://ToufanHezbeKar)



ساخت و توده کارگران و زحمتکشان را مسلح گردانید.  
"قدرت شوروی نوع جدید دولت است بدون بوروکراسی، بدون پلیس، بدون ارتش دائمی که دموکراسی نوین را جایگزین دموکراسی بورژوازی ساخت" (لنین). دین را از دولت جدا کرد قدرت قانونگذاری و اجرائی را در سازمان شوراها در یکجا جمع کرد، حوزه های انتخاباتی محلی را با واحدهای تولیدی مانند فابریکها و کارخانه ها جانشین گردانید، سازمان سوسیالیستی تولید را در مقیاس سراسر کشور و تحت رهبری قدرت شوروی به سازمان های کارگری (اتحادیه های صنفی، کمیته های کارخانه و فابریکها و غیره) واگذاشت، نمایندگان و کارکنان انتخابی را در هر زمان و بدون استثناء قابل تعویض اعلام کرد و حتی در آغاز حقوق همه کارکنان را برابر با دستمزد کارگران تعیین کرد: "قدرت دولتی سوسیالیستی شوروی از همان آغاز سیاست تنزل حقوقهای زیاد را تا سطح دستمزد یک کارگر متوسط اعلام داشت" (وظایف نوین حکومت شوروی) دموکراسی نوین دولت شوروی "پیشاهنگ توده های زحمتکش را به پیش می راند، از آنها قانونگزار مجری قانون و پاسدار نظامی می سازد، دستگاهی را ایجاد می کند که قادر است توده ها را تجدید تربیت کند"، "قدرت شوروی دستگاهی است برای آنکه توده فوراً شروع کند اداره امور دولت و سازمان تولید را در مقیاس تمام کشور بیاموزد". تمام اقدامات شوروی بوضوح جنبه طبقاتی و بطور مشخص جنبه پرولتری داشت. لنینی بدرستی برآنست که قدرت شوروی ادامه راه کمون

## تکامل در وحدت...

ذکر شده ولی از روی آن گذشته است. نشریه می نویسد: "بنا به عقیده لنین و بوخارین پینه بسته ترین دستها، شریفترین کارگرها، زحمتکش ترین کارگران زحمتکش ترین بخش طبقه کارگر هیچ تضمینی ندارد که اگر برود آن بالا و حکومت بکند تبدیل به طبقه جدیدی نشود". این نکته مهمی است که در مسئله تغییر ماهیت سوسیالیسم شوروی به سرمایه داری و از آن مهمتر برای اجتناب از انحطاط سوسیالیسم در آینده، اساس و بنیادی است. چرا شریفترین و زحمتکش ترین کارگر وقتی "آن بالا" رفت ممکن است ماهیت پرولتری خود را از دست بدهد؟ علت اصلی و اساسی بازگشت به سرمایه داری اگر پیروزی مداخله و هجوم از خارج را کنار بگذاریم در همین نکته خوابیده است. اتحاد شوروی بر تجاوز فاشیسم فائق آمد ولی بر اثر تغییر ماهیت پرولتری قشری از مقامات حکومتی در دولت، در شوراها، در حزب رنگ خود را عوض کرد. درگذشت استالین به این قشر امکان داد قدرت سیاسی را قبضه کند و بتدریج روابط سرمایه داری را به جای سوسیالیسم نشاناند.

در روسیه پس از انقلاب اکثریت سیادت سیاسی بدست پرولتاریا افتاد و با تکیه بر این سیادت، دستگاه دولتی و بوروکراتیک کهنه را نابود کرد و بجای آن دولت پرولتاریا را در شکل شورائی آن نشانید. با تکیه بر قدرت سیاسی وسایل تولید و موسسات مالی را از کف استثمار کنندگان بیرون کشید و در اختیار دولت پرولتری گذاشت یعنی به مالکیت همگانی در آورده ارتش تزاری را منهدم

## (توفان الکترونیکی شماره ۵۰ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمائید)

### در این شماره میخوانید:

سنگسار، اوج توحش قرون وسطائی ص. ۳. تیرات مخرب آن درزندگی کارگران و زحمتکشان ص. ۴. تبلیغ نفرت ضد فارس بجای اتحاد و نفرت طبقاتی. ص. رابطه مذهب و فوتبال. درحاشیه اخراج علی کریمی از باشگاه استیل آذین. ص. ۷. یاد آوری سالگرد یک جنایت هولناک ضد بشری. ص. ۸. نامه ای از ایران. ص. ۱۰. وارونه کردن تاریخ و تبرئه رژیم پهلوی. ص. ۱۲. مبارزه با مفاسد اقتصادی؟! در افشای یک دزدی بزرگ. ص. ۱۳.

# توفان الکترونیکی

اوت ۲۰۱۰

مرداد ماه ۱۳۸۹

شماره ۵۰

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

## تکامل در وحدت، سرشت مارکسیسم است (۱۵)

نکته دیگری که مطلقاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد ماهیت دولت است. همینکه پرولتاریا تحت رهبری حزب سیاسی خود به تصرف قدرت سیاسی نایل می‌آید، دیکتاتوری پرولتاریا تحقق یافته است و راه به سوی سوسیالیسم گشوده می‌شود. در ارتباط با ماهیت پرولتری دولت که نشانه حاکمیت پرولتاریا است بسیاری از مفاهیم مانند سرمایه، مالکیت، کالا، قانون ارزش و غیره مضمون و محتوای دیگری پیدا می‌کنند. غالباً و شاید می‌توان گفت در تمام موارد، مالکیت دولتی را در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا با اصرار سرمایه داری دولتی می‌نمایانند. در حالی که این مالکیت دولتی، مالکیت خصوصی نیست، مالکیت همگانی است بخش سوسیالیستی اقتصاد دوران گذار است. سرمایه نیز در شرایط حاکمیت پرولتاریا به آن مفهومی نیست که در نظام سرمایه داری از آن استفاده می‌شود. سرمایه در دست پرولتاریا حامل استثمار و ارزش اضافی نیست چون پرولتاریا خودش خودش را نمی‌تواند استثمار کند. همینگونه است برای تولید کالائی، کالا و ... دیکتاتوری پرولتاریا را نمی‌توان فقط به "افزار خلق ید" یعنی ابزار سلب مالکیت از مالکان وسایل تولید محدود ساخت. اگر چنین می‌بود دیکتاتوری پرولتاریا می‌بایستی پس از انجام "خلق ید" زائد باشد و برچیده شود. مارکس دیکتاتوری پرولتاریا را برای تمام دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم ضروری می‌شمرد و این خود می‌رساند که در کنار "خلق ید" وظایف دراز مدت دیگری بر عهده دیکتاتوری پرولتاریاست. در واقع هم حکومت پرولتاریا در کنار سرکوب مخالفان انقلاب و تقویت و تحکیم قدرت دولتی برای مقابله با مداخله گر خارجی باید نظام سوسیالیستی را سازمان دهد و به سوی محو طبقات پیش رود. این آخرین وظیفه نهائی دوردستی است که دولت پرولتاریا باید در راه انجام آن گام بردارد. از یاد نبریم که وظیفه دیکتاتوری پرولتاریا تنها تخریب نظام بورژوائی نیست، ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی نیز هست و این دو از یکدیگر تفکیک ناپذیرند. لنین برای دیکتاتوری پرولتاریا دو وظیفه قائل است: "پرولتاریا برای آنکه بتواند پیروز گردد و سوسیالیسم را بوجود آورد و تحکیم کند باید مسئله دوگانه یا دو جانبه ای را حل کند: اولاً با قهرمانی بی دریغ خود در مبارزه انقلابی علیه سرمایه تمام توده زحمتکشان و استثمار شوندهگان را به سوی خود جلب کند، آنها را متشکل سازد و برای سرنگون ساختن بورژوازی و درهم شکستن کامل هرگونه مقاومتی از طرف وی رهبری نماید. ثانیاً تمام توده زحمتکشان و استثمار شوندهگان و نیز تمام قشرهای خرده بورژوا را براه ساختمان اقتصادی نوین، برای برقراری رابطه اجتماعی نوین، انضباط نوین در کار و سازمان نوین کار بکشاند... این مسئله دوم از اولی دشوارتر است" (لنین: ابتکار عظیم).

بدین ترتیب مهمترین وظایف اقتصادی دیکتاتوری پرولتاریا در دوران گذار به اولین مرحله جامعه کمونیستی عبارتست از برانداختن سلطه اقتصادی بورژوازی و در دست گرفتن اهرمهای اقتصاد، دگرگون کردن اقتصاد کشاورزی و پیشه وری و بازرگانی، رهبری اقتصاد بر طبق نقشه و تکامل سریع نیروهای مولد بر اساس آخرین کلام علم و تکنیک و بهبود در سطح زندگی زحمتکشان.

لارم به تذکر نیست که اگر تدارک انقلاب پرولتاریائی و سرنگون ساختن حکومت بورژوائی و استقرار سلطه سیاسی پرولتاریا بدون حزب طبقه کارگر عملی نیست، در دوران گذار که مسایلی به مراتب دشوارتر و بغرنجتر از مسایل تدارک انقلاب در دستور کار قرار می‌گیرد نقش حزب پیشرو طبقه کارگر افزون تر می‌شود. البته خطوط کلی و قانونمندیهای دوران گذار را مارکس و انگلس و لنین بدست داده اند ولی پیاده کردن خطوط کلی و قانونمندیها در عمل نیازمند دانش و دانائی و برائی است. دوران طوفانی و پرحادثه پس از انقلاب اکتبر شاهد صادقی بر این ... ادامه در صفحه ۱۰

Workers of all countries, unite!

Toufan  
توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

No. 126- Sep. 2010

## روشنفکر و تعهد طبقاتی

دکتر شجاع الدین شفا یکی از چهره های پژوهشگر و اندیشمند ایران بود که در ۱۲۹۷ خورشیدی در شهر مذهبی قم بدنیا آمد و در ۲۷ فروردین ۱۳۸۹ در فرانسه درگذشت. وی مترجمی توانا بود و از جمله کتاب کمدی الهی اثر جاویدان دانته آگیری را به فارسی برگردانید. دکتر شجاع الدین شفا در رژیم گذشته مقامهای فرهنگی مهمی داشت و در دوران تبعید در شناساندن تاریخ کشور ایران به مردم جهان و تدوین تاریخ ایران نقش مهمی بازی کرد. درگذشت وی مسلماً برای عرصه فرهنگی ایران ضایعه ای مهم است.

دکتر شجاع الدین شفا از خود آثار بسیار ارزنده ای از جمله تولدی دیگر، جنایات و مکافات، پس از ۱۴۰۰ سال، از کلینی تا خمینی و... باقی گذاشت ... ادامه در صفحه ۹

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساترشدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظرمدای و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022  
KontoNr.: 2573302600  
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس Toufan  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt  
Germany